جامعه شناسی جوان ایران

عسگری، ابوالفضل

1-ورود به مطلب

واقعیتی غیر قابل انکار است:کشور ما در برهه‏های مختلف مورد هجوم اقوام و قبایل متعدد،با فرهنگ‏ها و ساختارهای گوناگون‏ حکومتی قرار گرفته است.نمی‏توان چشم بر انهدام آثار فرهنگی‏یی‏ که در پس هر هجوم بروز کرده است،بست.

تاریخ کشور ما دارای«حلقه‏های مفقوده»ی بسیاری است، به گونه‏یی که می‏توان به راحتی از«هزاره‏های گمشده»سخن گفت. آری،هنوز لزوم جست‏وجو و کنکاش و کاوش برای یافتن آن بخش‏ از تاریخ کشورمان که مستندات و مدارک مربوطه‏شان از میان رفته‏ است،خودنمایی می‏کند.

2-ما و جامعه‏شناسی

جامعه‏شناسی در کشور ما رشته‏ی نسبتا جوانی‏ست.اگر ایران ما فلاسفه،متکلمین و اطبای حاذقی در گذشته را دارا بوده،لیکن کم‏تر از وجود شارحین،مورّخین و اندیشه‏وران تحلیل‏گر اجتماعی سود برده است.شاید وضعیت علم اقتصاد نیز در میهن ما چنین باشد.

به مقتضای جوان بودن این رشته،بدیهی و طبیعی‏ست که جای‏ پژوهش‏های جامعه‏شناختی باز و عرصه برای اندیشمندان این پهنه‏ گسترده است.

از آن هنگام که جامعه‏شناسی در امان فلسفه متولد شده و رشد کرد،اکنون مدت زمان زیادی می‏گذرد.فلاسفه،بویژه فلاسفه‏ی‏ یونان باستان،نخستین آرا را در باب اجتماع،نحوه‏ی اداره‏ی آن و الزامات یک جامعه‏ی آیده‏آل ارائه کردند.جمهور افلاطون یکی از اسناد بسیار ارزشمند در این زمینه است.

تکوین علم الاجتماع در عرصه‏ی جهانی با«دگردیسی»نظریات‏ و آرای فلسفی و هم پیوندی بیش‏تر این آرا با دانش روز،پس از انقلاب صنعتی،هم‏پاست.

علوم سیاسی پس از عصر روشنگری،با توجه به نیاز اروپای در حال تحول،بسط و گسترش یافت.علوم سیاسی که زمانی صرفا محل اظهار نظر فلاسفه بود،رفته رفته هم چون دانشی مستقل‏ خودنمایی می‏کرد.دیگر،فلاسفه،بویژه پس از دوران رنسانس به‏ طرح صرف اندیشه‏هایی انتزاعی برای توصیف جهان نمی‏پرداختند. دستگاه‏ها و نظام‏های فلسفی،بیش از پیش به«حیات جمعی»بشر توجه می‏کردند.انقلاب کبیر فرانسه تأثیر قاطعی در عطف توجه‏ فلاسفه به اجتماع بشری گذارد.پیش زمینه‏های فکری انقلاب مزبور که خاستگاه آرای فلسفی اندیشه‏ورانی چون منتسکیو،ولتر،روسو، دیدرو و...بود،به درستی به«چه گونه بودن»و«چه گونه شدن»بشر در بستر اجتماع رو می‏کرد.

مهندس ابو الفضل عسگری

رویکرد به«حیات جمعی»و طرح جدی«اتوپیا»-مدینه‏ی‏ فاضله-پس از گذشت دورانی بعید از عصر طرح اندیشه‏های‏ افلاطون،تأثیری به‏سزا در طرح اندیشه‏ی مذکور در آرای فلاسفه‏ی‏ پس از دوران روشنگری داشت.رویکردی که بیش از پیش‏ عمل گرایانه و پراگماتیک می‏نمود.

رشد نیروهای مولده،تکامل ابزار تولید و نهایتا تکوین و تکامل‏ تدریجی دنیای سرمایه‏داری،به‏طور طبیعی اندیشه‏های خاص‏ جامعه‏شناسانه‏ی خویش را به همراه داشت.

طرح فلسفه‏ی هگل و پساز وی هگلین‏های جوان و آنگاه‏ کارل مارکس،به عنوان نقطه‏ی عطفی بر اندیشه‏های جامعه‏شناسی‏ ماقبل آنان،اثر گذاشت.بررسی‏های اجتماعی-اقتصادی مارکس و تلاش وی و همراه و هم اندیش او فریدریش انگلس،برای‏ نشان دادن«تکامل قانونمند»در عرصه‏ی طبیعت و اجتماع،منجر به‏ پیدایش ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی گردید.

اندیشه‏ی وجود فرماسیون(صورت‏بندی)های اقتصادی- اجتماعی معیّن که به‏طور متوالی و زنجیروار در جوامع گوناگون،با مشترکات مشخص و ویژگی‏های خاص،ظاهر گشته و از میان‏ رفته‏اند،بعدها توسط دیگر تئوریسین‏های مارکسیست بسط و گسترش یافت.

توسعه‏ی اندیشه‏ی‏گذار جوامع از مراحل کمون اولیه،برده‏داری، فئودالیته،سرمایه‏داری و نهایتا پیدایی جامعه‏یی ایده‏آل و فارغ از طبقات ستمگر و ستمکش،با عنوان جامعه‏ی سوسیالیستی یا جامعه‏ی کمونیستی،بویژه در کشورهایی چون میهن ما،اثرات‏ عمیقی بر جای نهاد.شاید اعتقاد به جهت‏دار بودن تکامل اجتماعی و تاریخی و باور به بروز و حضور جامعه‏یی فارغ از ستم طبقاتی در کشورهایی که قانومندی و سازوکار استبدادی و غیر دموکراتیک بر آن‏ها حاکم است،پیش از صحت آن عقاید معلول ترویج نوعی نگاه‏ عدالت‏خواهانه و مساوات‏جویانه در اندیشه‏های فوق باشد.

در هر حال،جامعه‏شناسی،پس از مارکس،تأثیرات بزرگی از نظریات اقتصادی-اجتماعی او گرفت،به گونه‏یی که هنوز تئوری‏های نوین بدون نگاه بدان نظریات،مورد طرح و مداقه قرار نمی‏گیرند.

بسیاری از اندیشه‏ورزان و مبارزان راه استقلال و آزادی میهن ما، صرف نظر از تباین ایدئولوژیک با یک دیگر،با پذیرش«اصول» ماتریالیسم تاریخی مارکس به طرح نظریات خود برای ترسیم اهداف‏ استراتژیک خویش در مبارزه بر ضد ّ استبداد و اختناق رژیم پیشین‏ پرداختند.کسانی چون دکتر علی شریعتی به کارکرد قانون مدنی‏ مذکور در فوق باور داشتند.

اگرچه مارکس نوعی صورت‏بندی اقتصادی-اجتماعی را تحت عنوان‏ «شیوه‏ی تولید آسیایی»با ویژگی‏های‏ خاص که در جوامع عقب‏مانده از حیث‏ رشد نیروهای مولده و تکامل ابزار تولید عمل می‏کرد را علاوه بر فرماسیون‏های‏ کمون اولیه،برده‏داری،فئودالیته و سرمایه‏داری تعریف کرده بود،لیکن‏ هیچ گاه نسخه‏ی مطلق و از پیش‏ تعیین‏شده‏یی را برای توصیف و تبیین‏ رشد و تکامل جوامع مذکور توصیه نکرد.

بسیاری از مورّخین حتا نامور کشورمان،با باور به این که تکامل‏ اجتماعی میهن ما پیرو مراحل چندگانه‏ی‏ بر شمرده‏ی پیشین است و ایران ما از ادوار تاریخی ذکر شده گذر نموده،به‏ تبیین نقطه نظرات تاریخی و تدوین‏ تواریخ مشخصی برای کشورمان همت‏ گماشتند.طبیعی‏ست که عمده‏ی‏ تلاش‏ها بر انتخاب«گزیده‏هایی»از واقعیات و رخدادهای کشور ما،بر این‏ محور استوار گردید که تئوری ماتریالیسم‏ تاریخی را در عرصه‏ی حیات اجتماعی‏ ایران به تصویر کشیده و یا اثبات کند.

این باور و اعتقاد به توالی ظهور، تکامل و افول فرماسیون‏های اقتصادی- اجتماعی،در ارزیابی سازمان‏های سیاسی از انقلاب شکوهمند مردم‏ ایران در 22 بهمن 1357 نیز تأثیری قاع گذارد.فی الواقع غالب‏ احزاب،گروه‏ها و دسته‏جات سیاسی‏یی که با دیدگاه‏های‏ جامعه‏شناسانه‏ی مارکس آشنا شده بودند،بدون توجه به ترکیب و آرایش طبقاتی جامعه‏ی ایران پیش از انقلاب و بدون داشتن تحلیلی‏ جامعه‏شناسانه از حرکت‏های سیاسی-اجتماعی،هنگامی که با وقوع‏ انقلاب و پیروزی قاطع آن بر رژیم پیشین برخورد کردند،به ارائه‏ی‏ دیدگاه‏هایی نامنطبق با واقعیت پرداختند.دیدگاه‏ها و مواضعی که‏ پس از چندی آنان را یا به راست یا به چپ افراطی منحرف ساخت و دست آنان را در بهره‏گیری از فضای سیاسی و اجتماعی کشور در خلال سال‏های 57-62 به شدت بست.

چنان‏که ملاحظه می‏گردد،ارزیابی جامعه‏شناختی جامعه‏ی ایران‏ و تحلیل‏های درست و منطبق با واقعیت‏های اقتصادی و اجتماعی‏ می‏تواند«راهنمای عمل»گروه‏های سیاسی و اجتماعی و نهادهای‏ مدنی موجود در کشور باشد.

برای دستیابی به چنین ارزیابی‏هایی،آگاهی از پیشینه‏ی رشد و تکامل این جامعه ضروری‏ست.

اگر پژوهش‏های انجام شده منجر به ایجاد دیدگاهی در زمینه‏ی‏ رشد و نمو جامعه‏ی ما شده باشد که فبها،در غیر این صورت هنوز عرصه بر چنین تحقیقاتی باز است و لازم‏ است اندیشه‏وران و جامعه‏شناسان یافتن‏ دلایل و شواهد حیات اجتماعی در ایران‏ را در برهه‏های گوناگون،پیشه‏ی خود سازند و از انطباق نظریات جامعه‏شناختی‏ بدون در نظر داشتن شرایط عینی و ذهنی جامعه،بدون در نظر گرفتن‏ «گرایش غالب»در رشد و توسعه‏ی‏ کشور بپرهیزند.

3-ادبیات:منبعی عظیم برای‏ غور و وارسی جامعه‏شناسانه

بنابر آن‏چه که در پیش آمد، ضروری‏ست که برای یافتن دلایل و شواهدی از چگونگی«حیات جامعه»در ادوار مختلف تاریخی،پژوهش‏های‏ مشخص و معیّنی صورت پذیرد.یکی از منابعی که در همه‏ی اعصار بازتاب و انعکاس روحیات مردم و حیات جمعی‏ کشور ما بوده است،ادبیات است.

درست است که حیات ادبی ملت ما در طول تاریخ به واسطه‏ی هجوم دول، ملل و اقوام مختلف دست‏خوش انقطاع‏ شده و«حلقه‏های مفقوده»در آن،بویژه‏ در خصوص حیات ادبی میهن‏مان پیش از اسلام،کم نیست،لیکن پژوهنده‏ی شکیبا و پر حوصله خواهد توانست از همین میراث گران‏باری که به ما رسیده است،با استخراج شواهدی متعدد،مکرر و مؤید یک دیگر، «مختصات»معیّنی را برای هر دوره از حیات جمعی ملت ایران‏ ترسیم کند.این مختصات می‏تواند کار پایه( Olat Form )ای برای‏ طرح نظرات جامعه‏شناختی باشد.فی المثل،شاهنامه،ار سترگ و عظیم ابو القاسم فردوسی را می‏توان از این دیدگاه مورد بررسی و غور قرار داد.این اثر به عنوان شاخص و مبیّن بخشی از حیات اجتماعی‏ کشور ما پیش از اسلام می‏تواند مدّ نظر باشد.

بنابراین توصیه‏ی ما به پژوهندگان علم الاجتماع،با هرگونه‏ اعتقاد ایدئولوژیک و سیاسی این است که تلاش کنند با تحقیق در این عرصه،راه را برای آیندگان گشوده و تحلیل‏ها و تفاسیر نزدیک‏ به واقعیتی از حیات اجتماعی این کشور در گذشته و حال ارائه نمایند.

4-نتیجه

دانش جوان جامعه‏شناسی،به سیاق نوین آن،هنگامی می‏تواند منشأ اثر باشد که به چنین داده‏هایی از رشد و تکامل کشورمان دست‏ یابد.پژوهش‏هایی از این دست،نیاز به سامانی ویژه و مشارکت‏ همه‏ی افراد،گروه‏ها و نهادهای مدنی ذیربط-اعم از دولتی یا خصوصی-دارد.در این راه،زمان را،حتا یک ساعت را نیز نمی‏بایست از دست داد.